

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۹۴

صفحات ۱۸۶-۱۶۳

## مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت\*

دکتر حسین کامیاب\*\*

### چکیده

داستان قوم بنی اسرائیل بیشترین تکرار و تأکید را در بین قصص قرآنی به خود اختصاص داده است. تأکیدات قرآن که معجزه الهی و کتاب هدایت است بدون حکمت نیست. بی تردید یکی از مهمترین حکمت‌های توجه قرآن به داستان‌های بنی اسرائیل، عبرت آموزی رفتار این قوم برای امت اسلام است. از سوی دیگر در روایات شیعه و سنی بر تکرار رفتارهای قوم بنی اسرائیل توسط امت اسلام تأکید شده است. یکی از این موارد نحوه برخورد امت اسلام با وصی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و سؤال اصلی این است که آیا این برخورد با رفتار بنی اسرائیل با اوصیای پیامبرانشان شباهتی داشته و در امت اسلام تکرار شده است؟ با مطالعه‌ی رفتاری دو امت بنی اسرائیل و اسلام به صورت تطبیقی و تحلیلی می‌توان حداقل سه شباهت را ارائه نمود. اولین وجه شباهت، اختلاف و دو دستگی است که امت اسلام مثل قوم بنی اسرائیل پس از شنیدن ندای وحدت پیامبرشان، گرفتار آن شدند. دومین وجه شباهت، تکذیب پیامبران و عصیان و سرپیچی از فرامین آنهاست که در امت اسلام هم این تکذیب و عصیان در خصوص تعیین وصی بعد از پیامبر اسلام (ص) صورت گرفت. شباهت سوم پیمان شکنی است که امت اسلام بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) از عهد و بیعتی که با وصی ایشان برقرار نموده بودند، برگشتند و پیمان شکنی بنی اسرائیل را تکرار نمودند. در این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و در مرحله پردازش از روش تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** بنی اسرائیل و مسلمین، اختلاف و دودستگی، تکذیب و عصیان، پیمان شکنی، وصایت پیامبران.

\* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

\*\* استاد بار دانشگاه ولی عصر رفسنجان

## ۱. مقدمه

در قرآن کریم آیات بسیاری به داستان اقوام پیش از اسلام اختصاص دارد. اشارات قرآن به قصه‌ها و داستان‌های اقوام گذشته، هدفمند و برای عبرت آموزی است:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (نازعات ۲)

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف ۱۱۱).

از آنجا که مخاطبان اولیه‌ی قرآن، مسلمانان هستند بدون تردید، رفتارهای اقوام گذشته که در قالب قصص قرآنی مطرح شده برای مسلمانان درس آموز است. در این بین بیشترین قصص قرآنی به قوم بنی‌اسرائیل اختصاص یافته و در روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده، تکرار حوادثی مشابه آنچه در قوم بنی‌اسرائیل رخ داده برای امت اسلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

در منابع متعدد شیعه، روایتی از سلمان فارسی منقول از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) آمده است که امت من، سنت بنی‌اسرائیل را مرتکب خواهند شد به طوری که قدم جای قدم آنان می‌گذارند و تیر به همان جا که آنان زدند می‌زنند و وجب به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع کارهای آنان را انجام خواهند داد تا آنجا که اگر داخل سوراخ حیوانی شده باشند اینان نیز داخل خواهند شد.

(هلالی، ۱۴۰۵ق: ۵۹۹/۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۳۰۳/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۸۶/۱؛ کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۶/۲؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ۳۵۵/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ۲۶۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۷/۲۲؛ کشی، ۱۳۶۳ش: ۷۹/۱).

در منابع اهل سنت نیز روایتی از ابو سعید خدری منقول از رسول مکرم اسلام (ص) آمده است که امت اسلام سنت‌های اقوام قبل از خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع تبعیت خواهند کرد.

مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت ۱۶۵

(بخاری، ۱۴۰۱ق: ۷۲/۴؛ مسلم، بی تا: ۵۸/۸؛ احمد، بی تا: ۷/۳؛ الصنعانی، بی تا: ۳۶۹/۱۱؛ ابن ماجه، بی تا: ۱۳۲۳/۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳۷/۱؛ الطبرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۸۶/۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۴/۱۱؛ المناوی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۱/۵؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ۲۲۴/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ۳۸۳/۲؛ القرطبی، ۱۴۰۵ق: ۹۷/۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۴۰/۱۴).

از مسایلی که مشمول این تکرار بوده و قابل دقت و بررسی است، مسأله‌ی نوع رفتار قوم بنی اسرائیل و امت اسلام پس از پیامبرانشان با جانشین و وصی آنهاست. سؤال اصلی این است که آیا بر اساس آیات قرآن شباهتی بین نحوه‌ی برخورد امت اسلام بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) و قوم بنی اسرائیل بعد از وفات پیامبرانشان وجود دارد؟ با روشن شدن پاسخ این سؤال، میزان عبرت آموزی امت اسلام از قصص قرآنی و به خصوص قوم بنی اسرائیل و بالاخص در نحوه برخورد با وصی پیامبر مشخص و در نتیجه میزان تبعیت و اطاعت امت اسلام از فرمان الهی و سنت نبوی (ص) در این خصوص روشن خواهد شد تا یکی از معیارهای اسلام واقعی مشخص شود.

اهمیت این مسأله در کشف نحوه‌ی تعامل امت اسلام در یکی از مهمترین و حساس‌ترین موضوعات بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) است. با روشن شدن وجوه تشابه امت اسلام و قوم بنی اسرائیل در رفتارهای آنها بعد از وفات پیامبرانشان به خصوص در مسأله وصایت، انحراف یا عدم انحراف مسلمانان از خط مشی الهی ترسیم شده در قرآن کریم مشخص خواهد شد و بر اساس آیات نورانی قرآن کریم راهی برای عبرت آموزی از خطاهای امت‌های گذشته مثل قوم بنی اسرائیل ترسیم می‌شود تا زمینه‌ی حرکت در صراط مستقیم بیش از پیش آماده گردد. روش ما در این پژوهش روشی تحلیلی، تطبیقی و موضوعی با محوریت آیات قرآن می‌باشد و عمدتاً تفاسیر اهل سنت مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

## ۲. اختلاف و دودستگی

همه‌ی انبیای الهی از جانب خدای واحد فرستاده شدند تا بشریت را به سوی دین واحد الهی بخوانند و امت واحده‌ی انسانی را انسجام بخشند. پیامبران الهی کتاب‌های آسمانی را از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها آوردند تا اختلافات را حل کنند و آن‌ها را به صراط مستقیم دعوت نمایند. مردم پس از دیدن و شنیدن آیات روشن الهی و به خاطر ظلم و حسد، در همان کتاب‌هایی که قرار بود مرجع حل اختلافات باشد، دچار اختلاف شدند. با این وجود، خداوند مؤمنان را هدایت می‌کند و هدایت خداوند جز به صراط مستقیم نیست:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره / ۲۱۳).

از خطاهای بزرگ بنی‌اسرائیل که در قرآن مکرراً مورد سرزنش قرار گرفته، ایجاد اختلاف و دودستگی است. این اختلافات در شرایطی توسط قوم بنی‌اسرائیل دامن زده شد که انبیای الهی آن‌ها را به سوی خدای یکتا و دین واحد خواندند و کتاب‌های آسمانی را برای حل اختلافاتشان از جانب خداوند ارائه نمودند. به عنوان نمونه، ندای وحدت یکی از انبیای عظیم الشان بنی‌اسرائیل را با استفاده از آیات قرآن مطرح می‌کنیم و تفرقه افکنی این قوم را در قبال ندای دعوت ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

## ۲.۱. حضرت عیسی (ع) منادی وحدت

یکی از مصادیق این اختلافات و دودستگی‌هایی که قوم بنی اسرائیل بوجود آوردند، مربوط به دوران حضرت عیسی (ع) است. حضرت عیسی (ع) به عنوان یکی از انبیاء اولوالعزم بنی اسرائیل از جانب خداوند برای این قوم، حکمت و نشانه‌های آشکاری آورد تا آنچه بنی اسرائیل در آن اختلاف داشتند را تبیین کند: «وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِيُؤَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (زخرف / ۶۳). اما همانطور که در روایتی منقول از پیامبر اسلام (ص) آمده است که یهود به هفتاد و یک فرقه و مسیحیت به هفتاد و دو فرقه و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند (مظهري، ۱۴۱۲ق: ۳۶۰/۸)، بعد از حضرت موسی (ع)، یهودیان به فرقه‌های متعددی منشعب شدند و عقاید انحرافی و باطل در بین آنها رواج یافت.

حضرت عیسی (ع) پس از مبعوث شدن به رسالت، آنها را از عقاید باطل باز داشت و به سوی حق و صواب دعوت کرد. حضرت عیسی (ع) از بنی اسرائیل خواست که پس از معجزات و آیات روشن و آشکار الهی تقوا داشته باشند و از او اطاعت کنند (مراغی، بی تا: ۱۶۵/۳) و این اطاعت را همان صراط مستقیم معرفی نمود:

«وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران / ۵۰ و ۵۱). حضرت عیسی (ع) فرمود که در مورد آنچه به من و مادرم بهتان می‌زنید از خدا بترسید و مطیع من باشید که شما را به امر خداوند می‌خوانم. من فقط بنده‌ای از بندگان خدا هستم پس به عبودیت خداوند اقرار کنید همچنان که من اقرار نموده‌ام و او را عبادت کنید همچنان که من هم او را عبادت می‌کنم. این صراط مستقیم است و هر کس در صراط مستقیم قرار نگیرد گمراه و هلاک خواهد شد و هر که در این مسیر باشد هدایت و نجات می‌یابد (خطیب، بی تا: ۴۶۹/۲).

حضرت عیسی(ع) به آنها فرمود که مهمترین مانع در مسیر صراط مستقیم، تبعیت از شیطان است:

«وَاتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (زخرف ۶۱ و ۶۲) و به بنی اسرائیل هشدار داد که مراقب باشند تا شیطان در طی کردن صراط مستقیم مانع آنها نشود.

اطاعت از حضرت عیسی(ع) ضروری است که راه توحید و صراط مستقیم است و بنی اسرائیل باید مراقب باشند تا شیطان که دشمنی آشکاری دارد آنها را از راه هدایت خارج نسازد (سمرقندی، بی تا: ۲۶۲/۳).

اولاً حضرت عیسی(ع) برای امت خویش، حجت را تمام کرد و با ارائه حکمت‌ها و نشانه‌های روشن، هدف رفع اختلاف امت و ایجاد وحدت را دنبال نمود. حضرت عیسی(ع) منادی وحدت بود و اختلاف و دودستگی بنی اسرائیل به پیامبرشان بر نمی‌گردد بلکه این بنی اسرائیل بودند که به فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند و دچار اختلافات بسیار شدند.

ثانیاً خواسته‌ی حضرت عیسی(ع)، تبعیت امت از ایشان بود که بدون تقوای الهی و ترجیح خواست خدا و رسولش بر خواسته‌های نفسانی میسر نیست. اطاعت امت از ایشان تنها راه رسیدن به وحدت و پرهیز از اختلاف بود که مورد توجه قوم او قرار نگرفت. مهمتر آن که ایشان تقوای الهی و اطاعت از خود را همان صراط مستقیم معرفی نمود. این بدان معناست که کمترین انحراف و سرپیچی از اوامر و سنت پیامبران الهی، خروج از صراط مستقیم الهی و مسیر اتحاد و یکپارچگی و در نتیجه باعث اختلاف و پراکندگی است.

ثالثاً حضرت عیسی (ع) بر دشمنی آشکار شیطان تأکید نموده و عدم اطاعت از خود را که همان خروج از صراط مستقیم است، امری شیطانی معرفی می‌کند. عدم رعایت تقوای الهی و عدم اطاعت از پیامبر خدا در حقیقت، دور شدن از خدا و نزدیک شدن به شیطان است و نزدیک شدن به شیطان و خواسته‌های شیطانی نتیجه‌ای جز اختلاف به دنبال ندارد.

## ۲.۲. واکنش بنی اسرائیل به ندای وحدت

بنی اسرائیل در پاسخ به دعوت وحدت حضرت عیسی (ع) دو گروه شدند. گروهی با خدا تجارت کردند، به او و رسولش ایمان آوردند، با اموال و جان‌هایشان، در راه خدا جهاد کردند و با یاری دادن آن حضرت به فوز عظیم، نصر، فتح و تأیید الهی دست یافتند. اینان یاوران خدا و پیامبر خدا هستند و خداوند هم یاوران مؤمن خود را یاری خواهد داد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى

اللَّهِ» (صف ۱۴)

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف ۱۳).

گروه دیگر به مخالفت با پیامبرشان روی آوردند و از این لطف الهی محروم ماندند:

«فَامَنَّا طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا

ظَاهِرِينَ» (صف ۱۴).

ابن عباس می‌گوید بعد از زمان حضرت عیسی (ع)، مسیحیان به سه فرقه تقسیم

شدند فرقه‌ای گفتند او خدا بود و بالا رفت، فرقه‌ای دیگر گفتند پسر خدا بود و بالا

رفت و گروهی گفتند او بنده و رسول خدا بود و بالا رفت و همین گروه سوم مؤمنان

بودند. این سه گروه به اختلاف گرفتار شدند و با هم درگیر شدند و مردم هم به تبع اینان به سه گروه تقسیم شدند و با هم جنگیدند و دو فرقه‌ی کافر بر فرقه‌ی مؤمن غلبه کردند تا اینکه خداوند پیامبر اکرم (ص) را فرستاد و فرقه‌ی مؤمن پیروز شد (بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۸/۴).

اختلاف و دو دستگی بنی‌اسرائیل، اختلافی از روی آگاهی و ظالمانه بود «فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ» (جاثیه ۱۷) زیرا اگر اهل شنیدن و دیدن بودند و می‌خواستند که بشنوند و ببینند جایی برای این اختلاف و دو دستگی وجود نداشت. چنین اختلافی، عمدی و به خاطر خود بزرگ‌بینی بعضی نسبت به بعضی دیگر بود نه به خاطر غفلت و تأویل و این ظلم، ظلم حسادت است و حسد از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۶۵/۲۵).

گروهی از بنی‌اسرائیل که به اختلاف دامن زدند و از امامشان جدا شدند، نخواستند که حقیقت را ببینند و بشنوند. ایمان چنین افرادی در آخرت سودی نخواهد داشت و مهلتی نیز به آنان داده نخواهد شد. اختلاف افکنی و جدایی از امام و رهبر حق، ظلمی نابخشودنی است همچنان که خداوند در آیه «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ» (زخرف / ۶۵) به عذاب دردناک این ظالمان اشاره دارد. به کسی که نخواهد بشنود و روی بر می‌گرداند، نمی‌توان چیزی شنوند و فهماند:

«إِنَّكَ لَأُتْسَمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَأُتْسَمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل / ۸۰).

اولاً بنی‌اسرائیل آگاهانه و ظالمانه دچار اختلاف شدند و با وجود دعوت الهی به وحدت که از طریق پیامبرشان از آنها صورت گرفت، دو دسته شدند؛ گروهی از پیامبرشان تبعیت کردند و با یاری دادن او در مسیر وحدت و سعادت قرار گرفتند و گروهی به مخالفت برخاستند و نخواستند که حقیقت را ببینند و بشنوند و از امامشان جدا شدند.



ثانیاً تبعیت از پیامبران خدا، یاری دادن خداست و عدم تبعیت از پیامبران الهی، دست کشیدن از یاری خداوند است و هر که یاور خدا نباشد در مقابل اوست. کسی که مطیع و تابع پیامبر و خدا نباشد، عصیان کرده و به اطاعت شیطان و طاغوت در آمده است.

### رفتار مشابه در امت اسلام

در امت پیامبر اسلام (ص) هم بعد از ایشان، مشابه این اختلاف روی داد. این اختلاف در مسأله‌ی وصایت اگرچه قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) به صورت پنهانی وجود داشت اما بعد از ایشان به بارزترین وجه ممکن، خود را نشان داد. گروهی از پیامبر اکرم (ص) تبعیت نمودند و وصی معرفی شده از سوی ایشان را پذیرفتند و گروهی آگاهانه با فرمان پیامبر اکرم (ص) که همان فرمان خدا بود به مخالفت برخاسته و وصایتی که از سوی پیامبر مکرم اسلام (ص) مشخص شده بود را انکار کردند. عامه‌ی مسلمین هم به تبعیت از این دو گروه به دو دسته کلی تقسیم شدند؛ اقلیت مسلمین قایل به وصایت مشخص شده از سوی نبی مکرم اسلام (ص) شدند و خدا و پیامبرش را یاری دادند و اکثریت مسلمانان مثل اکثریت بنی اسرائیل، هرگونه تعیین وصی را انکار نموده و نخواستند که حقیقت را ببینند و بشنوند.

امامت، ادامه رسالت است و یکی از مصادیق عصیان و عدم تبعیت از پیامبر گرامی اسلام (ص)، نپذیرفتن جانشین و امامی است که ایشان به فرمان الهی معرفی کردند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده ۶۷).

میزان سنجش این تبعیت، پذیرش و اعتقاد به خلیفه‌ی معرفی شده از سوی ایشان و اطاعت از اوست. به تعبیر قرآن، عدم تبعیت از پیامبر خدا در آن چه از سوی

خداوند نازل شده است، از جمله در مسأله امامت که در حقیقت فرمان الهی بوده، طغیان و کفر است: «وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (مائده ۶۸) و در این طغیان و کفر، عالمان و حاکمان بیشتر مورد سرزنش هستند (حقی، بی تا: ۴۱۹/۲).

غزالی، دانشمند پرآوازه اهل تسنن در قرن ششم در باره تبریک و تهنیت خلیفه دوم و پیمانی که در آن روز بست و فقط چند روز بعد آن را فراموش کرد، می نویسد:

واجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم عيد غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول: «من كنت مولاه فعلي مولاه» فقال عمر بن الخطاب يا ابا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن فهذا تسليم ورضي وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوى تحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول: فبنذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً.

از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (ص) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. عمر پس از این فرمایش رسول خدا (ص) به علی (ع) این گونه تبریک گفت:

«تبریک، تبریک، ای ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولای دیگری هستی.»

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی (ع) و نشانه رضایتش از انتخاب علی (ع) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران

مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت ۱۷۳

جاهلی هموار کرد و از مصادیق این سخن شد: «فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً». پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند. (غزالی، بی تا: ۴۳۸).

اطاعت امت از فرمان پیامبر اکرم (ص)، اطاعت از فرمان خدا و سرپیچی از امر پیامبر اسلام (ص)، عصیان از امر خداوند است و ریشه‌ی این عصیان، ضعف در خداشناسی و باور نداشتن خدای علیم است. این تعبیر قرآنی که می‌فرماید:

«عسى ان تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره / ۲۱۶)، اشاره به این نکته دارد که بسیاری از امور مورد کراهت و تنفر انسان است اما در حقیقت به نفع اوست و این کراهت ناشی از عدم شناخت خداوند است و این که خداوند عالم به همه امور است و همه حقایق را می‌داند و انسان‌ها نمی‌دانند. بر این مبنا دستور الهی به اطاعت از رسولش خیر محض است اگرچه برخی انسان‌ها این خیر را نمی‌فهمند و از فرمان خدا و رسولش سرپیچی می‌کنند.

خداشناسی از لوازم یاری دادن خدا و تبعیت از او است زیرا آگاهی و باور به این که همه چیز تحت اختیار و در چهارچوب قدرت خدایی است که دانا و شنوا و بیناست، هر مشکلی از جمله سختی تبعیت و اطاعت از فرمان خدا و رسولش را آسان می‌کند.

مسلمانان برای نجات از اختلافاتی مشابه آن چه در بنی اسرائیل رخ داد باید به قرآن که برای همه مردم بصیرت‌زا و برای اهل یقین، هدایت و رحمت است مراجعه کنند: «هَذَا بَصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْقَوْمِ يُوَفِّقُونَ» (جاثیه / ۲۰). قرآن به عنوان مرجعی برای حل اختلافات بنی اسرائیل معرفی شده است و اختلافات بنی اسرائیل را به روشنی بیان نموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْصُّ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ

يَخْتَلِفُونَ وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نمل / ۷۶ و ۷۷). اگر بنی اسرائیل تعالیم قرآن را اخذ نمایند و اهل انصاف و تسلیم شدن باشند، خواهند توانست که با تمسک به قرآن کریم به اختلافات خود پایان دهند (زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۲۸۲/۳). چنین قرآنی که مرجع حل اختلاف برای اهل کتاب است، به طریق اولی خواهد توانست برای حل اختلافات خود مسلمین نیز گره گشا باشد و صراط مستقیم را به آنان نشان دهد.

صراط مستقیم، تبعیت از خدا و پیامبر اوست:

«وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» (زخرف ۶۱)؛ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» (زخرف ۶۴)

و برپا داشتن تعالیم کتابهای آسمانی، معیار این تبعیت است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (مائده / ۶۸).

پیامبر اکرم(ص) از کسانی که تعالیم قرآن را برپا نمی‌دارند و اطاعتش نمی‌کنند، براءت می‌جوید: «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (شعراء / ۲۱۶). عصیان این افراد از پیامبر اکرم(ص) عصیان از فرمان خدای عزوجل است زیرا پیامبر گرامی اسلام(ص) جز به آن چه مورد رضای خداست فرمان نمی‌دهد و هر کس که پیامبر(ص) از او تبری جوید، خداوند هم از وی تبری خواهد جست (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۴/۱۴۴).

نکته‌ی قابل تأمل این که اگر چه پیامبر بزرگوار اسلام(ص) دائماً بر خیانت و عدم اطاعت اکثریت مردم آگاه می‌شود اما وظیفه برخورد با آنها را ندارد بلکه موظف به عفو و صفح است:

مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت ۱۷۵

«وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/ ۱۳).

### ۳. تکذیب و عصیان

دومین خطای قوم بنی اسرائیل این بود که در برابر حضرت عیسی (ع) که خود را رسول الله خواند و مصدق تورات و مبشر پیامبر اسلام (ص) بود، دلایل روشن او را سحر خواندند. از منظر قرآن، هیچ ظلمی از این بالاتر نیست که با دلایل روشن مخالفت شود و به خداوند افترا بزنند و پیامبران الهی را تکذیب نمایند:

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَيَهْدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (صف / ۷۶) و ظالم‌ترین و دشمن‌ترین انسان، کسی است که به اسلام فرا خوانده شود تا در دنیا و آخرت به سعادت دست یابد اما به جای اجابت این دعوت به خداوند بزرگ افترای دروغ ببندد (قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۳/۹).

مراد از این استفهام «و من اظلم من افتری علی الله» کسانی هستند که پیامبر (ص) را تکذیب کردند و آنها ظالم‌ترین مردم به پیامبر (ص) بودند که نسبت‌های ناروایی مثل ساحر به او دادند. آنها به خدا هم ظلم کردند که آیات الهی را سحر خواندند و به مردم نیز ظلم کردند که اخبار تورات و انجیل را در اثبات پیامبر خاتم (ص) مخفی نمودند (ابن عاشور، بی تا: ۱۶۸/۲۸).

دعوت حضرت عیسی (ع)، دعوتی با دلایل روشن و دعوت به اسلام بود و آن افترا در حقیقت، نپذیرفتن اسلام و تکذیب پیامبر خدا محسوب می‌شد. به تعبیر قرآن، کسانی که افترا می‌زنند به گمان خود می‌خواهند نور خدا را با دهانشان

خاموش کنند اما نخواهند توانست و خداوند با وجود کراهت کافران، نور خود را تمام می‌کند و دین خود را برتری می‌بخشد:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف / ۸).

نشانه‌های الهی برای دیدن و شنیدن حقیقت، زیاد است اما گروهی از بنی اسرائیل از امامشان جدا شدند و نخواستند که حقیقت را ببینند «أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (سجده / ۲۷) و بشنوند «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده / ۲۶). ایمان چنین کسانی در آخرت سودی نخواهد داشت. به کسی که نمی‌خواهد بشنود و ببیند و روی بر می‌گرداند نمی‌توان چیزی فهماند، تنها به کسی که مؤمن به آیات الهی و تسلیم باشد و بخواهد بشنود و بفهمد می‌توان حق را شنواند:

«إِنَّكَ لَأَتَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَأَتَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (نمل / ۸۱ و ۸۰).

مقصود آیه این است که کلام نورانی پیامبر اکرم (ص) فقط برای مؤمنین به آیات الهی اثر دارد و اینان کسانی‌اند که آیات الهی را تصدیق می‌کنند و تسلیم خدا و مخلص برای او هستند (رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۷۱/۲۴).

کسانی که بی‌دلیل در آیات الهی مجادله می‌کنند در سینه‌هایشان فقط تکبر است و به خواسته خود نمی‌رسند: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ» (غافر / ۵۶).

نابینا و بینا و درستکار و بدکار مثل هم نیستند:

«وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا

تَنذَرُوهُمْ» (غافر / ۵۸).

نابینا و بدکار کسی است که آیات الهی را می بیند و می فهمد اما نمی خواهد متذکر شود و جدال می کند. نکته‌ی قابل تأمل در این آیه آن است که اکثر مردم ایمان نمی آورند «وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (غافر / ۵۹) همچنان که بسیاری از بنی اسرائیل پس از آن که پیامبران آنها برایشان دلایلی روشن آوردند، در زمین زیاده روی کردند: «وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (مائده / ۳۲) و البته هر کس نعمتهای الهی را کفران کند با عقاب شدید الهی مواجه خواهد شد: «وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره / ۲۱۱).

قوم بنی اسرائیل عصیان کردند و از فرمان خداوند تجاوز نمودند و مورد لعنت پیامبران خود قرار گرفتند. نزدیکان و دوستان آنها هم مورد سخط الهی قرار دارند و جاودانه در عذاب خواهند بود:

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» (مائده / ۷۸ و ۸۰).

گروهی از بنی اسرائیل که کافر شدند عهد الهی مبنی بر یاری دادن و تبعیت از رسول خدا را شکستند و تاریخ بنی اسرائیل سرشار از عصیانها و تعدی هاست. این عصیانگریها و تعدیها نه در سطح فردی بلکه در سطح جامعه‌ی بنی اسرائیل نهادینه شد و جامعه نیز هیچ مقابله‌ای با آن نمی کرد. در مقابل، جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای است که باید برای حقیقت، سخت باشد و در مقابل اعتداء و شر و فساد، حساس و امانت دار باشد (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ۹۴۷/۲).

اولاً بنی اسرائیل، با دلایل روشن پیامبرانشان مخالفت کردند و به خداوند بزرگ افترا زدند و پیامبران او را تکذیب کرده از نصرت و تبعیت آنها خودداری نمودند. این تکذیب و انکار و مجادله با حق، کفران نعمت‌های الهی بود که نتیجه‌ای جز لعنت و سخط الهی را به دنبال نداشت.

ثانیاً جدایی بنی اسرائیل از امامشان، جدایی آگاهانه و متکبرانه بود و آنها نخواستند که حقیقت را ببینند و بشنوند. خداوند با وجود همه‌ی این مخالفت‌ها و انکارها اراده نمود تا نور خود را تمام کند و دین خود را برتری بخشد.

اگر مسلمانان هم مثل بنی اسرائیل عمل کنند و چیزی بگویند یا عهدی ببندند و به آن پای بند نباشند مثل قوم بنی اسرائیل خواهند بود که در ظاهر پیامبرشان را به رسالت پذیرفتند اما در عمل بر خلاف آن عمل کردند و چنین رفتاری خشم بزرگ الهی را در پی دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف / ۲ و ۳).

پیامبر گرامی اسلام (ص) از ابتدای بعثت تا آخرین لحظات عمر شریفشان بارها با دلایل روشن، وصی خودشان را مشخص نمودند. از یوم الدار که پیامبر اسلام (ص) در جمع بزرگان قریش، برادر زاده‌ی خود را به عنوان وصی خود معرفی کردند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۵/۱۰۰) تا هجدهم ذی الحجه‌ی آخرین سال عمر شریفشان که به دستور الهی، علی (ع) را پس از خود مولا و امیر امت اسلام معرفی نمودند (احمد بن حنبل، بی‌تا: ۱/۱۱۸؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳/۱۰۹؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۱/۴۳) و به همین مناسبت آیه اکمال نازل شد. حتی در آخرین لحظات حیات مبارکشان و در بستر بیماری بر تعیین وصی خود اصرار داشتند، قلم و کاغذ طلب کردند تا وصیتی برای



هدایت امت داشته باشند (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱۱۱۱/۳؛ مسلم، بی تا: ۱۲۵۹/۳) اما در حضور ایشان با نوشتن آن وصیت مخالفت شد (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲۱۴۶/۵؛ مسلم، همان). با رحلت ایشان، همه‌ی آن دلایل روشن و تأکیدهای مکرر نادیده گرفته شد و اکثریت امت اسلام، نخواستند که حقیقت را بشنوند و ببینند و بدان عمل کنند و حتی کار به جایی رسید که بعد از وفات ایشان، تعیین هر گونه وصی از سوی پیامبر اسلام (ص) در دوران حیاتشان انکار شد.

امت اسلام که باید امتی حق طلب و مدافع حقیقت و امانت دار باشد، بعد از پیامبر اسلام (ص) این وظیفه را نادیده گرفت و با تشابه به قوم بنی اسرائیل، اولاً از تبعیت و اطاعت از پیامبر اکرم (ص) امتناع نمود و ثانیاً نخواست که حقیقت را ببیند و بشنود و آگاهانه از امامش که منصوب از جانب خدا بود جدا گردید و بخاطر این کفران نعمت، مشمول سخط الهی قرار گرفت.

#### ۴. پیمان شکنی و امتحان

سومین خطای بزرگ بنی اسرائیل آن بود که پیمان الهی را شکستند. این قوم با هر پیامبری که خلاف خواسته‌های نفسانی‌شان سخن می‌گفت، دشمنی می‌کردند و پیمان الهی را می‌شکستند:

«لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (مائده / ۷۰).

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید هر بار که رسولی از جانب ما برایشان امری می‌آورد که مورد رضایت آنان نبود و بر خلاف تمایلاتشان بود، برخی را تکذیب می‌کردند و برخی دیگر را می‌کشتند و با این کار پیمان خودشان با ما را می‌شکستند و جرأت پیدا می‌کردند و بر خلاف امر ما عمل می‌کردند (طبری، ۱۴۱۵ق: ۲۰۱/۶).

پیمان خدا از بنی اسرائیل این گونه بود که از میان آنان دوازده نقیب برانگیخت و فرمود من با شما هستم و شما باید اقامه نماز کنید، زکات بپردازید، ایمان به پیامبران من داشته باشید، با گرامی داشتن آنها یاریشان کنید و قرض نیکو به خدا بدهید تا گناهانتان را بزدایم و شما را به بهشت داخل کنم اما اگر پیمان شکنی کنید و کفر بورزید، راه راست را گم کرده‌اید:

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (مائده / ۱۲) و کسی که از راه راست قدم بیرون می‌نهد نباید انتظار ملاقات با خدا را داشته باشد.

در روایتی از سلمان فارسی منقول است که امت بنی اسرائیل تنها بخاطر پیمان شکنی هلاک شد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۳۸/۴). با وجود همه‌ی این هشدارها بیشتر قوم بنی اسرائیل از پیمانی که با خداوند داشتند روی برتافتند: «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمَا لَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره ۸۳) و آن را رد کردند. جمله‌ی «و انتم معرضون» معترضه است یعنی شما قومی هستید که عادت شما اعراض و رویگردانی از پیمان‌هاست. هم چنین متعلق «تولی» و «اعراض» مختلف است بدین نحو که تولی از ماندن بر میثاق و اعراض از تبعیت پیامبر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۹/۱).

پیمان شکنی بنی اسرائیل بخاطر آن بود که به بعضی از کتاب ایمان آوردند و به بعضی دیگر آن کفر ورزیدند و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و در نتیجه خواری دنیا و آخرت و عذاب شدید نصیبشان شد و تا قیامت دشمنی و بغض بین آنها باقی ماند:

«أَفْتَوْا مُنُونًا بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضًا فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» (بقره/ ۸۵)

ابن عربی در تفسیر این آیه می‌گوید: آیا به بعضی از این کتاب که کتاب عقل و شرع است با قول و اقرار ایمان می‌آورید و آن را تصدیق می‌کنید اما با فعل و عمل به آن کفر می‌ورزید و از نواهی الهی اجتناب نمی‌کنید و محرّمات الهی را حلال می‌کنید؟ (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۴۶/۱).

«وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَرَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده / ۱۴).

در آیات قرآن وفای به عهد خدا با انسان، منوط به وفای به عهد انسان با خداوند شده است:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون» (بقره / ۴۰) و یکی از مصادیق وفای به عهد انسان‌ها با خدا آن است که به کتاب منزل ایمان آورند و به آن کفر نورزند و آیات الهی را بی‌ارزش ندانند، حق را به باطل نپوشانند و عالمانه آن را کتمان نکنند:

«وَأٰمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تُكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / ۴۱ و ۴۲).

فخر رازی می‌گوید: مراد از «و لا تلبسوا الحق بالباطل» این است که حق را با وارد کردن شبهه‌ها نپوشانید. نصوص وارد شده در تورات و انجیل در مورد حضرت محمد(ص) نصوصی خفیه بود که نیاز به استدلال داشت و اهل کتاب در آن نصوص مجادله و ایجاد شبهه می‌کردند. مقصود از «و انتم تعلمون» آن است که شما می‌دانید گمراه کردن مردم چه ضرر بزرگی برای شما در روز قیامت خواهد داشت چرا که تلبیس، مردم را از قبول حق تا روز قیامت منصرف می‌کند و برای آنان انگیزه استمرار بر باطل ایجاد می‌کند و این خطاب اگرچه به اهل کتاب است اما برای آگاه سازی همه‌ی مردم است و لذا معنای عامی دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۸۵/۳).

به عنوان نمونه آنگاه که حضرت موسی(ع) از بنی اسرائیل جدا شد و به کوه طور رفت تا وحی الهی را دریافت کند، بنی اسرائیل مورد امتحان سختی قرار گرفتند و سامری آن‌ها را فریفت. ایشان در این امتحان شکست خورده و گوساله‌ی سامری را در غیاب حضرت موسی(ع)، خدای خود گرفتند: «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۸۵). هم چنین وقتی پیامبرشان از جانب خداوند، طالوت را به فرماندهی آن‌ها برگزید به خاطر فقر مالی او اعتراض کردند اما پیامبرشان فرمود او را خداوند برگزیده است و در علم و جسم تواناست و خداوند ملکش را به هر که بخواهد می‌بخشد:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۴۷).

کسانی که بهشت را بخواهند باید بر سر پیمان خود با خدای خویش باشند و از سختی‌هایی مثل انفاق کردن و قتال فی سبیل الله نهراسند:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ» (بقره / ۲۱۴)

و چه بسیار اموری که انسان از آن کراهت دارد اما برای او خیر است: «وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره / ۲۱۶).

اولاً خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان یاری پیامبرشان و همراهی و تبعیت از او را خواست.

ثانیاً اکثریت بنی اسرائیل به خاطر هواهای نفسانی، ترجیح دنیا بر آخرت و ایمان به بعض کتاب، پیمان شکستند حال آن که از مصادیق وفای به عهد با خدا آن است که حق را به باطل نبوشانند و عالمانه آن را کتمان نکنند.

مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت ۱۸۳

ثالثاً بنی اسرائیل در غیاب پیامبرشان فریب سامری را خوردند و گوساله‌ای که ساخته‌ی دست سامری بود را خدای خود گرفتند و فرماندهی طالوت را که از نظر مالی فقیر ولی از نظر قدرت علمی و جسمی برتر بود، نپذیرفتند در حالی که خیرشان در پذیرش فرماندهی طالوت بود.

امت اسلام هم مشمول پیمان الهی بودند و خداوند بعد از دستور الهی مبنی بر معرفی وصی پیامبر اسلام (ص) در هجدهم ذی الحجه‌ی سال حجه الوداع «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده / ۶۷) از مسلمین پیمان گرفت که از وصی ایشان تبعیت کنند و ولایت او را همچون ولایت پیامبر (ص) بدانند. بزرگان قریش از جمله خلیفه‌ی دوم با برادر زاده‌ی پیامبر اکرم (ص) که همان وصی معرفی شده از سوی خداوند بود، بیعت کردند و به ایشان تبریک گفتند (احمد بن حنبل، بی تا: ۱۸۵/۴) اما بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام (ص) آن شادباش‌ها و بیعت‌ها نادیده گرفته شد. این امتحان بزرگ امت اسلام بعد از وفات پیامبرشان بود که اکثریت امت از این امتحان سربلند بیرون نیامدند و ولایت کسی که در علم و جسم از آنان برتر بود را نپذیرفتند و از پذیرش این ولایت، کراهت داشتند.

### نتیجه

خداوند در قرآن کریم به تفصیل به داستان‌های اقوام پیشین پرداخته است. بر اساس روایاتی که در منابع شیعه و سنی نقل شده، امت اسلام سنت‌های بنی اسرائیل را تکرار خواهند نمود. یکی از این سنت‌ها، نحوه رفتار بنی اسرائیل با پیامبرانشان است. رفتار مسلمانان در زمینه‌ی برخورد با وصی پیامبر گرامی اسلام (ص) در مقطع زمانی پس از وفات ایشان، وجوه تشابهی با رفتار قوم بنی اسرائیل با پیامبرانشان دارد. این

شبهات‌ها را می‌توان حداقل در سه مورد ارائه نمود. اولین شبهات این که مسلمانان بلافاصله بعد از وفات رسول الله (ص) و حتی زمانی که هنوز مراسم تکفین و تدفین ایشان تمام نشده بود دچار اختلاف و دودستگی شدند و بر خلاف آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام و فرامین پیامبرشان عمل نمودند. این اختلاف در زمان بیماری قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) در مورد نوشتن وصیت نامه و بعد از رحلت ایشان درباره وصی آن بزرگوار خود را نشان داد. دومین وجه تشابه آن است که گروهی از مسلمانان نیز مثل قوم بنی‌اسرائیل، نخواستند حقیقت را ببینند و بپذیرند و لذا پیامبرشان را تکذیب نموده و از فرامین او که فرمان خدا بود عصیان و سرپیچی کردند. سوم این که امت اسلام مثل بنی‌اسرائیل، پیمان شکستند و به بعضی از کتاب ایمان آوردند و به بعضی دیگر آن کفر ورزیدند و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و عهد و بیعتی که در روز هجدهم ذی‌الحجه با پیامبر خدا و وصی ایشان بسته بودند را به فراموشی سپردند. بنابراین یکی از سنت‌های بنی‌اسرائیل که ایجاد اختلاف و تکذیب و پیمان شکنی در مورد وصی پیامبرشان بود در امت اسلام هم تکرار شد.

\*\*\*\*\*

#### کتابنامه

- ❖ قرآن کریم
- ❖ آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱.
- ❖ ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا: بی نا، ج ۲۵.
- ❖ ابن عربی، محی‌الدین، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۱.

مطالعه تطبیقی رفتار بنی اسرائیل و مسلمانان بعد از پیامبرشان با تکیه بر تفاسیر اهل سنت ۱۸۵

- ❖ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۱۴.
- ❖ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۲.
- ❖ ابن ماجه، محمد بن یزید، بی تا، سنن ابن ماجه، بی جا: دار الفکر للطباعه و النشر، ج ۲.
- ❖ احمد بن حنبل، بی تا، مسند احمد، بیروت: دار صادر، ج ۳.
- ❖ بخاری، ۱۴۰۱ق، صحیح بخاری، بی جا: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۴.
- ❖ بغدادی، علاءالدین، ۱۴۱۵ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۴.
- ❖ ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۴.
- ❖ حاکم نیشابوری، بی تا، المستدرک، بی جا: بی نا، ج ۱.
- ❖ حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، ج ۲.
- ❖ خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی نا، ج ۲.
- ❖ رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۲۴.
- ❖ زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ج ۳.
- ❖ سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم، ج ۲.
- ❖ سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، تفسیر بحر العلوم، بی جا، ج ۳.
- ❖ الصنعانی، عبدالرزاق، بی تا، المصنف، بی جا: منشورات المجلس العلمی، ج ۱۱.
- ❖ غزالی، ابو حامد، بی تا، مجموعه الرسائل، قاهره: المكتبه التوفیقیه.
- ❖ الطبرانی، ۱۴۰۵ق، المعجم الكبير، بی جا: دار احیاء التراث العربی، ج ۶.

- ❖ طبری، ابن جریر، ۱۴۱۵ق، جامع البیان، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۱۰.
- ❖ قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ج ۹.
- ❖ قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن، تهرآن: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ج ۱۴.
- ❖ مسلم، بی تا، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ج ۸.
- ❖ متقی ہندی، ۱۴۰۹ق، کنز العمال، بیروت: مؤسسہ الرسالہ، ج ۱۱.
- ❖ مراغی، احمد بن مصطفیٰ، بی تا، تفسیر مراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- ❖ مظہری، محمد ثناء اللہ، ۱۴۱۲ق، التفسیر المظہری، پاکستان: مکتبہ الرشیدیہ، ج ۸.
- ❖ المناوی، ۱۴۱۵ق، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ج ۵.